

مدل‌یابی اختلال اضطراب جدایی کودک بر اساس شخصیت مادر، سبک دلبستگی و طرحواره‌های ناسازگار کودک

زهرا عباسی^۱

چکیده

مقدمه: اضطراب جدایی کودکان یکی از اختلالاتی است که فعالیت‌های تحصیلی و سازگاری اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، لذا شناسایی عوامل موثر بر این اختلال، هدف پژوهش بود.

روش پژوهش: پژوهش از نوع همبستگی و تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش با روش تحلیل مسیر از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری انجام شد. از جامعه مادران دارای کودک ۶ و ۷ ساله دختر و پسر شهر قم نمونه آماری ۶۲۰ زوج مادر-کودک با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای خوشه‌ای انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه پنج‌عاملی شخصیت NEO، مقیاس سنجش دلبستگی کودک، پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار کودک و پرسشنامه علائم مرضی کودکان استفاده شد.

یافته‌ها: داده‌ها با استفاده از مدل معادلات ساختاری تحلیل و برازندگی مناسب مدل تایید شد. شاخص برازش نسبی برابر ۰/۷۲۶ و شاخص برازش افزایشی بالاتراز ۰/۹ بود. در مدل استاندارد، رابطه علی معناداری در دو مسیر «شخصیت مادر» و متغیرهای میانجی «دلبستگی» و «طرحواره‌های ناسازگار» کودک و در نهایت روی متغیر وابسته یعنی «اضطراب جدایی» مشاهده شد.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌ها نشان‌دهنده تأثیر منفی و مستقیم «شخصیت مادر» بر «سبک دلبستگی» کودک است که «سبک دلبستگی کودک» به عنوان متغیر میانجی با ضریب ۰/۳۴ تأثیر بیشتری نسبت به «طرحواره‌های ناسازگار کودک» بر «اضطراب جدایی کودک» داشت. «شخصیت مادر» بر «طرحواره‌های ناسازگار کودک» و در نهایت بر متغیر وابسته تأثیر مثبت و مستقیم نشان داد.

کلیدواژه‌ها: اضطراب جدایی کودکان، شخصیت مادر، سبک دلبستگی، طرحواره‌های ناسازگار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۰

۱. دکتری روانشناسی عمومی، مرکز مشاوره فرحان، تهران، ایران. zohreabasi544@yahoo.com

مقدمه

«اختلالات اضطرابی» در بین کودکان و نوجوانان شیوع بالایی، به میزان ۵ تا ۱۷ درصد دارد (کاستلو، انگلو، ۱۹۹۵ و وارنر، ۲۰۰۹)، در این بین اضطراب جدایی^۲ در کودکان از فراوانی قابل توجهی برخوردار است (عبدخدایی و صادقی اردوبادی، ۲۰۱۱). این اختلال در بچه‌های شیرخوار به طور طبیعی روی می‌دهد که به عنوان یک پاسخ با ارزش دوام‌دهنده به زندگی و بخشی از رشد طبیعی ظاهر می‌شود و به طور طبیعی نیز فروکش می‌کند (راپی، ۱۹۹۱ و گرینر و همکاران، ۱۹۹۹). این اختلال در سنین پیش‌دبستانی و در کودکانی که نخستین بار وارد مدرسه می‌شوند بروز می‌کند؛ و زمانی تشخیص داده می‌شود که اضطراب مفرط نامتناسب، به هنگام جدایی از منبع دلبستگی ظاهر گردد؛ و کودک را شدیداً برانگیخته و بر آن دارد تا از موقعیت‌هایی که مستلزم جدایی هستند، اجتناب کند. کودکان مبتلا به این اختلال معمولاً ترس‌هایی مبنی بر این دارند که در حین دوراهی جدایی، اتفاق یا صدمه‌های برای خود (دانفورس و همکاران، ۲۰۱۹)^۴ یا مراقبت‌کنندگان اتفاق می‌افتد و اصرار می‌کنند که مراقبت‌کنندگان کنار آن‌ها بمانند و زمان جدایی، عصبانی و آشفته شده، یا بیماری جسمی می‌گیرند و اکثراً از رفتن به مدرسه، اردوهای تابستانی و فعالیت با دوستان به دلیل اجتناب از جدایی امتناع می‌ورزند (دادستان، ۲۰۰۳).

دونائو همکاران (۱۹۹۵) در پژوهشی نشان دادند که کودکان دارای اختلال اضطرابی احتمالاً هشت سال پس از شروع اختلال، ملاک تشخیصی را دریافت می‌کنند. این اختلال به جز در فعالیت‌های تحصیلی، تأثیر منفی در سازگاری اجتماعی (مری و همکاران، ۲۰۱۸)، روابط با همسالان و پیشگویی‌کننده اختلالات روانپزشکی و بزهکاری در دوران نوجوانی است (بیتنر^۷ و همکاران ۲۰۰۷؛ لیبرمن و همکاران، ۲۰۰۶). کاواساگازو همکاران (۲۰۰۰) نیز نشان دادند نشانگان اضطراب جدایی جوانی معادل ۳۳٪ از واریانس نمرات اضطراب جدایی در بزرگسالی را پیش‌بینی می‌کند. که در صورت عدم درمان، تا سنین بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند و مشکلات بسیاری فراروی فرد قرار

1. Costello, E. J., Angold, A
2. separation anxiety disorder
3. Rapee, R. M & Colleague
4. Danforth, J. S., & Colleague
5. Donna, R
6. Murray, A. L & Colleague
7. Bithner, A., & Colleague
8. Cavasagar, S

می‌گیرد. بنابراین نتیجه‌گیری می‌شود که اختلالات اضطرابی از جمله اضطراب جدایی دوران کودکی ممکن است مزمن و ماندگار شوند (والزاک و همکاران ۲۰۱۸).
پدیدآیی انواع اضطراب از جمله اضطراب جدایی در جریان تحول کودک از دیدگاه‌های مختلف، تابع نوعی روابط موضوعی^۲ و مخصوصاً رابطه مادر-کودک تلقی شده است؛ لذا در ایجاد اضطراب کودکان نقش دارد (بالبی، ۱۹۶۹؛ سالیوان، ۱۹۵۳، به نقل از بشارت ۲۰۰۴). در بررسی متغیرهای مربوط به اضطراب جدایی کودکان به خصوص متغیرهای مربوط به والدین (به ویژه مادر)، متغیرهای شخصیتی، شناختی و امثال آن، هنوز به طور گسترده به میدان تحقیقات گشوده نشده است (دانفورس و همکاران ۲۰۱۹). حال با توجه به پیامدهای نامطلوب این اختلال درمان آن حائز اهمیت است و این مهم، پژوهش را برای تدوین مدل معادله ساختاری برای شناخت عوامل ایجادکننده اضطراب جدایی برمی‌انگیزاند.

برای تبیین علل شکل‌گیری اختلال اضطراب جدایی، با مطالعه نظریه‌های موجود بر درک رابطه‌ی متقابل میان عوامل والدینی و کودک در بافت عوامل فشارزای محیطی تأکید دارند (چورپیتا و همکاران، ۱۹۹۸). هویت‌وفلت (۲۰۰۴)؛ بشارت (۲۰۰۴)؛ صابونچی و لونده (۱۹۹۷)، ریف و سینگر^۳ (۱۹۹۸) نشان داده‌اند بین ابعاد شخصیتی مادر و بهزیستی روانشناختی و بیماری روانی کودکان از جمله؛ اضطراب رابطه معناداری وجود دارد. برون‌گرایی^۴ (E)، روان رنجورخویی^۵ (N) و روان‌پریش‌خویی^۶ (P) سه عامل کلی یا برتر ابعاد شخصیتی که توسط آیزنک (۱۹۸۱) و به صورت بخشی از ساختار شخصیت هنجار در نظر گرفته شده است؛ که این عوامل مبنای زیستی و ژنتیکی دارند و از لحاظ نظری معنی‌دار هستند زیرا به نظر آیزنک (۱۹۸۱) این عوامل تأثیر قدرتمندی بر رفتار دارند؛ البته خوشایندی و وظیفه‌شناسی که بخشی از طبقه بندی پنج صفت اصلی‌اند اساس زیستی ندارند. در این دیدگاه روان رنج‌و‌خویی یا روان آزرده‌گرایی (اضطراب) به افراد بیمارگون محدود نمی‌شود اما افراد آشفته در مقایسه با افراد به‌هنجار نمره بالاتری در این عامل کسب می‌کنند؛ که این عامل و دو عامل دیگر از عوامل بنیادی شخصیت انسان هستند. هورنای (۱۹۵۰) معتقد است اضطراب بنیادی که از خصومت بنیادی نشأت می‌گیرد باعث می‌شود زمانی که کودک از جانب والدین احساس تهدید کند، برای دفاع در برابر این تهدید خصومت واکنشی را پرورش دهد؛ این خصومت

1. Walczak, M., & Colleague
2. Object relations
3. Ryff, C. D., Singer, B
4. Extraversion
5. Neuroticism
6. Psychoticism

واکنشی خود اضطراب بیشتری به وجود می‌آورد (فیست و فیست، ۲۰۰۲). با این نتایج میتوان دریافت در بیشتر موارد، کمال‌گرایان منفی بین خواسته‌های کمال‌گرایانه روان رنجورانه و عملکرد واقعی، تضادی را درک کنند و اعتقاد بر این است که تضاد حاصل، تأثیرات نامطلوبی بر اضطراب فرد بر جای می‌گذارد (صابونچی و لونده، ۱۹۹۷)؛ البته برک (۲۰۰۱) معتقد است مادر با شخصیت کمال‌گرایی منفی دچار اضطراب شده و این اضطراب، با توجه به مفهوم الگوسازی به کودک منتقل خواهد شد. چورپیتا و بارلو (۲۰۰۴) نیز معتقدند که ابعادی از رفتار مادر، که شامل گرمی یا حساس بودن نسبت به فرزندان و پاسخ‌دهی با ثبات و همچنین تشویق فرزندان که جزیی از شخصیت وی است به عدم دلبستگی و موجب تسهیل در ایجاد احساس کنترل فرزندان و کاهش اضطراب آنان می‌شود (هویت و فلت^۲، ۱۹۹۱؛ هویت و فلت، ۲۰۰۴). این جهت‌گیری جدید که در روابط مادر-کودک با نظریه دلبستگی مطرح شده است (راتر^۳ و ایزنبرگ، ۲۰۱۰)؛ بالبی (۱۹۶۹) به اختلال و ناراحتی‌های کودکانی که در مؤسسات پرورش می‌یافتند توجه کرد. وی دریافت کودکانی که در شیرخوارگاه‌ها بزرگ می‌شوند، عموماً به برخی مشکلات عاطفی از جمله ناتوانی در برقراری روابط صمیمانه با دیگران دچار می‌شدند که با شکل‌گیری روابط دلبستگی بین مادر-کودک، مادر بعنوان پایگاه امن و تسهیل‌کننده‌ی جستجو و "سوخت‌گیری مجدد هیجانی"^۴ کودک عمل می‌کند. براساس تجربیات دلبستگی اولیه "الگوی فعال درونی"^۵ در کودک رشد می‌کند، که تمامی روابط دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایمنی و رشد سالم کودک به یک یا چند نماد دلبستگی حساس و پاسخ‌گو منجر به کنترل خود و مهارت‌های حل مساله می‌شود (برادرسون، ۲۰۰۶). عدم فرصت برای شکل‌گیری دلبستگی منجر به الگوی بالینی اختلال دلبستگی می‌شود (راتر، ۲۰۱۰). بروماریو و کرنس (۲۰۰۱)^۶ در مطالعه‌ای رابطه بین انواع سبک‌های دلبستگی و اختلالات اضطرابی دریافتند که دلبستگی ایمن با سطوح پایین انواع اختلال‌های اضطرابی همراه است. خداپناهی و همکاران (۲۰۱۲) نیز نشان دادند کودکان ناایمن دوسوگرا مستعد اختلال اضطراب جدایی هستند؛ که نتایج این دو پژوهش همخوان است. پژوهش ذوالفقاری مطلق و همکاران (۲۰۰۸) نیز نشان داد درمان مبتنی بر دلبستگی بدون مداخله مستقیم در مدیریت اضطراب کودک می‌تواند علائم اضطراب جدایی

1. Charpita, B. F
2. Hewitt, P. L., Flett, G. L
3. Rutter, M
4. Emotionally refuels
5. Internal working model
6. Brumarius, H., kerns, A

کودک را کاهش دهد (دانفورس و همکاران ۲۰۱۹). با نگاهی به این پژوهش‌ها می‌توان نتیجه گرفت، دلبستگی ناایمن می‌تواند یکی از عوامل ایجاد کننده اضطراب جدایی باشد.

نوعی و همکاران (۲۰۱۰) برای طرحواره‌های ناسازگار ریشه‌های والدینی یافتند. والدینی که اجازه نمی‌دهند کودک ابراز وجود یا اظهار نظر کند و مانع بروز هیجانات و احساسات درونی کودک می‌شوند، کودکانشان با طرحواره ناسازگار، در آینده افرادی روان آزرده، مضطرب و پریشان و همچنین مشکلات مربوط به بزهکاری خواهند شد (احمدیان، ۲۰۰۵).

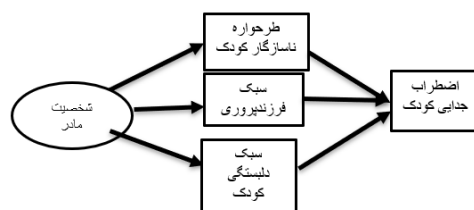
نوع شخصیت و دیدگاهی که والدین در برخورد با فرزند خود اعمال می‌کنند در شکل‌گیری، رشد و تکامل کودک در سنین اولیه زندگی و طرحواره کودک نقش مهمی دارد. طرحواره‌ها به عنوان عناصر شناختی، در سازمان‌دهی شخصیت و نحوه تفسیر تجارب فردی از رویدادها نقش ایفا می‌کنند. غمخوار فرد و همکاران (۲۰۱۲) نشان دادند که طرحواره‌های ناسازگار کودکان نقش برجسته‌تری در پیش‌بینی اضطراب دوره کودکی ایفا می‌کنند. این یافته نشان داد که اضطراب دوره کودکی توسط طرحواره‌های شکست، آسیب‌پذیری، تنهایی و سلطه‌پذیری کودکان پیش‌بینی می‌شود. در زمینه پیش‌بینی اضطراب جدایی کودکان، پژوهش اینگرام و همکاران (۲۰۰۱) از طریق متغیرهای شناختی نشان داد که بین افکار خودآیند منفی و مراقبت نامتناسب با نیاز کودک، با اضطراب جدایی رابطه مستقیم وجود دارد.

برخی سبک‌های فرزندپروری که بامریند ارائه داده است، با پیدایش اضطراب جدایی کودکان رابطه دارد (برک، ۲۰۰۱). مدل‌های مبتنی بر فرزندپروری، و بررسی رابطه این متغیر با اضطراب، بر مفاهیم کنترل، مراقبت و شخصیت والدین تمرکز نموده‌اند (وارن و همکاران ۱۹۹۷). قابل ذکر است نتایج پژوهش غمخوار فرد و همکاران (۲۰۱۲) نشان داد که طرحواره‌های کودکان به نسبت سبک‌های فرزندپروری مادر، نقش برجسته‌تری در پیش‌بینی اضطراب دوره کودکی ایفا می‌کنند.

مطالب فوق، اهمیت عوامل مطرح شده در ایجاد اضطراب جدایی کودکان را تایید کرده است که برای پیشگیری، می‌بایست به این عوامل از دوران کودکی توجه نمود. لذا با توجه به اهداف کوتاه مدت و آتی که شامل: کاهش یا درمان اختلال اضطراب جدایی (پیرزادی، ۲۰۱۹) و کاستن از آسیب‌های روانی همراه و اهداف درازمدت مانند پیشگیری از ایجاد اضطراب جدایی است (لطفی و همکاران ۲۰۱۰) میتوان با تدوین مدل پیش‌بینی اضطراب جدایی بر اساس متغیرهای شخصیت مادر، سبک دلبستگی و طرحواره ناسازگار کودک، سبک فرزندپروری و بررسی رابطه هر کدام از

مدلیابی اختلال اضطراب جدایی کودک بر اساس شخصیت مادر، سبک دلبستگی و ...

متغیرهای میانجی با متغیر وابسته، گام مهمی در این راستا برداشت؛ لذا در زیر مدل علی مفروض اضطراب جدایی کودک ترسیم شده است.



شکل ۱: مدل ساختاری رابطه بین اضطراب جدایی کودک، سبک دلبستگی کودک، سبک فرزندپروری، طرحواره ناسازگار کودک، و شخصیت مادر

بر اساس پژوهش‌های مرور شده و دیدگاه‌های نظری متغیرهای موثر بر اضطراب جدایی کودکان، در این پژوهش تلاش شده تا مقدم و موخر بودن متغیرهای مورد مطالعه، بررسی شود و مدلیابی ساختاری اضطراب جدایی کودکان تبیین گردد.

روش پژوهش

این پژوهش بر مبنای هدف از نوع بنیادی و از حیث روش به دست آوردن داده‌ها از نوع توصیفی و همبستگی بر مبنای نوع داده‌های گردآوری شده از نوع کمی است. در این راستا پرسشنامه‌های مربوطه، بعد از توضیح و آموزش مادران دارای کودکان ۶ و ۷ ساله توزیع و پس از پر کردن آن‌ها نتایج درج گردیده است. علاوه بر این برای بررسی همه جانبه مدل مفهومی تحقیق از روش مدلسازی معادلات ساختاری استفاده شده است. جامعه آماری را، دانش آموزان پسر و دختر ۶ و ۷ ساله پیش دبستان و اول دبستان شهر قم به همراه مادرانشان که در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ مشغول به تحصیل بوده‌اند (۲۶۷۴۰ نفر) تشکیل دادند. چون هدف تدارک یک مدل معادله ساختاری است؛ لذا به نمونه بزرگ نیاز بود؛ پس با توجه به حجم جامعه، ۶۲۰ نفر با روش نمونه گیری طبقه‌ای و خوشه‌ای انتخاب شدند؛ بدین صورت که ابتدا تمامی مدارس شهر قم بر اساس ناحیه‌های آموزش و پرورش شهر، در طبقه‌هایی تقسیم بندی شدند و سپس به صورت خوشه‌ای از هر طبقه، مدارس انتخاب گردید و از داخل آن مدارس برحسب نسبت افراد در جامعه و با استفاده از فرمول کوکران نمونه گیری شد. برای جمع آوری داده‌های پژوهش از ابزارهای زیر استفاده شد.

«پرسشنامه پنج عاملی شخصیت NEO» که فرم کوتاه آن یک پرسشنامه ۶۰ سوالی است و توسط مک کرا و کاستا در سال ۱۹۸۰ تهیه شده است. این پرسشنامه برای ارزیابی پنج عامل شخصیت به کار میرود که از اعتبار بالایی برخوردار است و همبستگی بین مقیاسها زیاد است. پاسخنامه این پرسشنامه براساس مقیاس لیکرتی تنظیم شده است. ضرایب اعتبار آن بین ۰/۸۳ تا ۰/۷۵ بدست آمده است.

پایایی درازمدت این پرسشنامه در یک مطالعه طولانی شش ساله روی مقیاسهای روان رنجورخویی، برونگرایی، تجربه پذیری، ضریب پایایی بین ۰/۶۸ تا ۰/۸۳ را در گزارشهای شخصی و نیز در گزارشهای زوجها نشان داده است (مککرا و کاستا، ۱۹۸۳؛ به نقل از گروسی فرشی، ۲۰۰۱). در ایران هنجاریابی آزمون NEO که توسط گروسی فرشی (۲۰۰۱) روی نمونه ای از حجم ۲۰۰۰ نفر صورت گرفت. ضریب همبستگی پنج بعد اصلی را بین ۰/۵۶ تا ۰/۷۸ گزارش کرده است. با روایی محتوایی و ضرایب آلفای کرانباخ در هر یک از عوامل اصلی روان رنجورخویی، برونگرایی، تجربه پذیری، مقبولیت و وظیفه شناسی به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۷۳، ۰/۵۶، ۰/۶۸، ۰/۸۷ به دست آمد. (گروسی فرشی، ۲۰۰۱).

«مقیاس سنجش دلبستگی کودک (Q-Set)» که این پرسشنامه توسط واترز (۲۰۰۸) برای کودکان ۵ تا ۱۰ سال تهیه شده است؛ دارای ۹۰ سؤال برای سنجش دلبستگی در کودکان مورد استفاده قرار گرفته است که در یک متاآنالیز اعتبار این آزمون را بررسی کردند. اعتبار آن با موقعیت غریب اینزورث ۰/۳ و اعتبار پیشین آن ۰/۳۹ بدست آمد. پایایی این پرسشنامه توسط تبعه امامی و همکاران (۲۰۱۱) از طریق بازآزمایی ۰/۸۸ محاسبه شده و همسانی درونی آزمون از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ و روایی همزمان آن با موقعیت غریبه اینزورث (۱۹۸۹) ۰/۲۷ بدست آمد.

«پرسشنامه طرحواره ناسازگار کودک» الیس^۵ و روتهابارت^۶، (۲۰۰۱)، به نقل از غمخوار فرد و همکاران (۲۰۱۱) محاسبه و ارتباط معنی داری بین متغیرهای درونی دو پرسشنامه (به استثنای خرده مقیاسهای ایثار و خودتحويل نیافته) دریافت شد. شامل ۴۰ گویه می باشد که یازده طرحواره را در کودک می سنجد. سوالها برای کودکان طراحی شده و به تجربیات مشترک در زندگی کودکان

1. Five-Factor Personality Questionnaire
2. Reliability
3. Q-set
4. Waters, A. M
5. Ellis, C
6. Rothbart, J

اشاره می‌کنند (ریجک‌بوار و دبو، ۲۰۱۰، به نقل از غم‌خوارفرد و همکاران ۲۰۱۱). پرسشنامه حاضر در نتیجه تحلیل عاملی پرسشنامه ۷۵ سوالی طرحواره یانگ به دست آمده است. هشت طرحواره از ۱۵ طرحواره پرسشنامه یانگ در کودکان نیز بررسی شد. طرحواره تنهایی در نتیجه ترکیب دو طرحواره محرومیت هیجانی^۱ و انزوای اجتماعی^۲ به دست آمد. طرحواره جدید دیگر در کودکان در نتیجه ترکیب طرحواره‌های رهاشدگی^۳ و آسیب‌پذیری^۴ در پرسشنامه یانگ به دست آمد و با نام طرحواره آسیب‌پذیری مشخص گردید. سومین طرحواره جدید در کودکان با نام طرحواره سلطه‌پذیری مشخص گردید که در نتیجه ترکیب ۳ طرحواره اطاعت^۵، بازداري هیجانی^۶ و دلبستگی/بی‌کفایتی^۷ به دست آمده است. در پرسشنامه حاضر ۱۱ خرده‌مقیاس به منظور بررسی ۱۱ طرحواره در کودکان در نظر گرفته شده است.

خرده‌مقیاس‌ها شامل موارد روبه‌رو می‌باشند: تنهایی^۸ (۵ گویه)، سلطه‌پذیری^۹ (۵ گویه)، بی‌اعتمادی/بدرفتاری^{۱۰} (۳ گویه)، نقص^{۱۱} (۳ گویه)، شکست^{۱۲} (۳ گویه)، آسیب‌پذیری^{۱۳} (۶ گویه)، خودتحويل‌نا یافته^{۱۴} (۳ گویه)، ایثار^{۱۵} (۳ گویه)، معیارهای سرسختانه^{۱۶} (۳ گویه)، استحقاق/بزرگ‌منشی^{۱۷} (سه گویه) و خوشتنداری ناکافی^{۱۸} (سه گویه). هر گویه، توسط مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. در پژوهش ریجک‌بوار و دبو (۲۰۱۰)، نقل از غم‌خوارفرد و همکاران (۲۰۱۲) پایایی به روش بازآزمایی محاسبه شد و متوسط همبستگی ۰/۶۷ برای تمام خرده‌مقیاس‌ها به دست آمد. روایی در پژوهش مذکور از طریق روش روایی همزمانی با پرسشنامه تجدیدنظر شده خلق و خوی اولیه نوجوانان^{۱۹} (EATQ-R)؛ به دست آمد.

-
1. Emotional deprivation
 2. Social isolation
 3. Abandonment
 4. Subjugation
 5. Emotional inhibition
 6. Dependence/incompetence
 7. Ioneliness
 8. Submission
 9. Mistrust/abuse
 - 1 . Defectiveness 0
 - 1 . Failure 1
 - 1 . Vulnerability 2
 - 1 . Self-sacrifice 3
 - 1 . Unrelent standards 4
 - 1 . Entitlement 5
 - 1 . Insuff self-control 6
 - 1 . Early adolescent temperament questionnaire-revised

«پرسشنامه علائم مرضی کودکان» CSI-4 از ابزارهای غربالگری رایج برای شایعترین انواع اختلالات روان‌پزشکی در کودکان است. نسخه اولیه پرسشنامه با نام فهرست اسپرافکین^۲ و همکاران (SLUG) را اسپرافکین و همکاران در سال ۱۹۸۴ بر اساس طبقه بندی سومین ویرایش راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی تهیه کردند. آخرین ویرایش آن دارای دو فرم والد و معلم است. در پژوهش حاضر از چک لیست والدین استفاده شده است که این فهرست دارای ۷۹ عبارت است. این سیاهه شامل فهرست علائم ۲۱ اختلال رفتاری و هیجانی است. اعتبار ملاک‌های این پرسشنامه توسط متخصصان انجمن روان‌پزشکی آمریکا تعیین شده است. پرسشنامه علائم مرضی کودکان در پژوهش‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته و اعتبار، پایایی، حساسیت و ویژگی آن، محاسبه شده است. در پژوهشی که بر روی CSI-3-R انجام گرفت حساسیت آن ۰/۹۳ گزارش شد. «حساسیت» و «ویژگی» این پرسشنامه با یک نمونه ایرانی به شیوه موافقت تشخیص روان‌پزشک بر پایه نمرات برش مختلف و بهترین نمره برای هر اختلال تعیین شد. حساسیت برای این آزمون بین ۰/۷۵ تا ۰/۸۹ و ویژگی بین ۰/۹۱ تا ۰/۹۷ به دست آمد. پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش تصنیف برای فهرست معلمان ۰/۹۱ و برای فهرست والدین ۰/۸۵ محاسبه شد. اعتبار این پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۴۸ می‌باشد (محمداسماعیل و علیپور، ۲۰۰۱). جهت بررسی روایی محتوایی، پرسشنامه CSI-4 در پژوهش محمداسماعیل و علی پور (۲۰۰۱) مورد تأیید ۹ نفر از روان‌پزشکان قرار گرفته است. این پرسشنامه به دو شیوه «نمره غربال‌شده» و روش «نمره شدت علامت»^۴ نمره گذاری می‌گردد. در این پژوهش از روش «نمره شدت علامت» استفاده می‌شود به این صورت که گزینه‌های «هیچ‌گاه»، «به ندرت»، «گاهی اوقات» و «بیشتر اوقات» به ترتیب کدهای ۳، ۲، ۱، ۰ نمره گذاری می‌شود. فهرست شدت علائم اضطرابی کودکان نیز بخشی از پرسشنامه علائم مرضی کودکان CSI-4 است که به ارزیابی علائم اضطراب جدایی کودکان می‌پردازد و دارای ۱۰ ماده در گروه I (د) است. در این پرسشنامه، شماره سؤال‌هایی که اضطراب جدایی را می‌سنجند شامل سؤالات (۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷) است که گروه اختلال اضطراب جدایی پرسشنامه را در برمی‌گیرد.

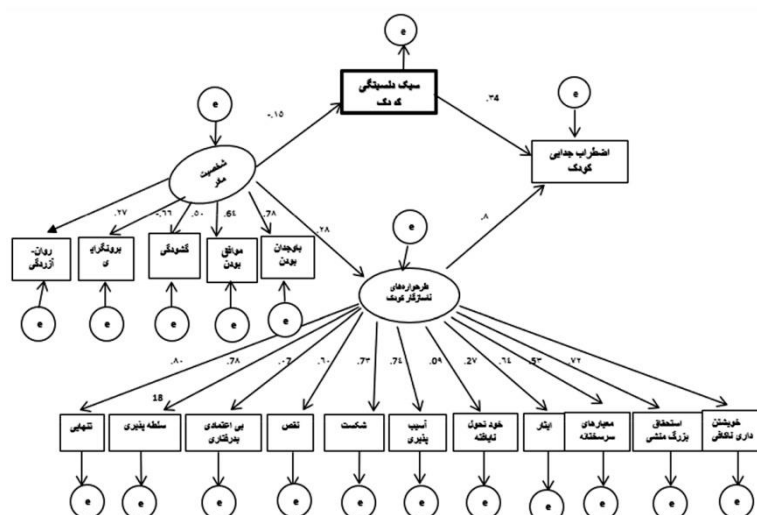
ضریب آلفای کرونباخ در پژوهش انجام شده برای پیش‌آزمون و پس‌آزمون به ترتیب برابر با ۰/۸۹۵ و ۰/۸۸۴ می‌باشد. بالاتر بودن این اعداد از ۰/۷ دلیلی بر اعتبار پرسشنامه در تحقیق مورد نظر است.

1. child abnormal symptoms inventory
2. Sprafkin, H
3. Screening cut-off score method
4. Symptom severity score method

روش تحلیل داده‌ها: تحلیل‌های مدل پیشین متغیر وابسته با برنامه نرم افزار AMOS صورت پذیرفت، که روش مدل‌یابی معادلات ساختاری برای تدوین مدل اضطراب جدایی نسبت به متغیرهای مفروض استفاده شد. برآورد پارامترهای مدل با روش بیشینه درست نمایی (ML) انجام شد. این روش برای نمونه‌های بزرگ نسبت به انحراف از نرمال بودن خدشه ناپذیر است.

یافته‌ها

داده‌های به دست آمده از پرسشنامه‌های «پرسشنامه پنج عاملی شخصیت NEO»، «مقیاس سنجش دلبستگی کودک (Q-Set)»، «پرسشنامه طرحواره ناسازگار کودک»، «پرسشنامه علائم مرضی کودکان (4-CSI)» با استفاده از نرم افزارهای SPSS و AMOS مورد بررسی قرار گرفتند. در مطالعاتی که از مدل ساختاری استفاده می‌شود رابطه علی بین متغیرها بررسی می‌گردد (هومن، ۲۰۰۱).



با توجه به معنادار شدن روابط بین متغیرها، استفاده از مدلسازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم افزار AMOS مجاز گردید. با توجه به مقدار چولگی، مقدار کشیدگی، میانگین پیراسته و نتیجه آزمون کولموگروف-اسمیرنوف نتیجه به دست آمده از آزمون شاپیرو-ویلک در مورد نرمال بودن متغیرهای مدل تأیید شد. مدل استاندارد زیر بعد از بررسی مدل اشباع شده و حذف مسیرهای بی معنی به لحاظ آماری حاصل شده است.

مدل برازش شده با نمرات استاندارد به صورت زیر است:

دو ضریب ۰/۱۵- و ۰/۲۸ اثر متغیر بیرونی «شخصیت مادر» را بر متغیرهای درونی «دلبستگی» و «طرحواره‌های ناسازگار کودک» نمایش می‌دهد. ضریب ۰/۱۵- نشان دهنده تاثیر معکوس

«شخصیت مادر» بر «دلبستگی کودک» است و ضریب $0/28$ نشان دهنده تاثیر مثبت و مستقیم متغیر بیرونی «شخصیت مادر» بر متغیر درونی «طرحواره ناسازگار کودک» می‌باشد. از بین مقیاس‌های فرعی تاثیرگذار «شخصیت مادر»، متغیر $X25$ «با وجدان بودن» دارای بیشترین اثر بوده که با توجه به منفی بودن، نشان دهنده اثر معکوس این مقیاس بر متغیر میانجی می‌باشد. همچنین متغیر $X21$ «روان آزرده گرایی» دارای کمترین تاثیر است. دوضریب $0/34$ و $0/08$ اثر دو متغیر درونی (میانجی) «دلبستگی» و «طرحواره ناسازگار کودک»، برنمرات «اضطراب جدایی کودک» است که نشان دهنده اثر مستقیم و مثبت این دو متغیر بر متغیر وابسته می‌باشد. از بین مقیاس‌های فرعی «طرحواره ناسازگار کودک»، متغیر $X71$ (تنهایی) با ضریب $0/80$ دارای بیشترین تاثیر و متغیر $X77$ «خودتحول نیافته» دارای کمترین تاثیر است.

مدل‌یابی اختلال اضطراب جدایی کودک بر اساس شخصیت مادر، سبک دلبستگی و ...

جدول ۱: تحلیل داده‌ها کو مدل‌سازی با کمک نرم افزارهای SPSS و AMOS

P	C.R.	خطای اندازه‌گیری	برآورد		
۰/۰۰۶	-۲/۷۶۱	۲/۴۱۸	-۶/۶۶۷	شخصیت مادر	دلبستگی کودک
***	۳/۹۴	۰/۰۵۳	۰/۲۰۸	شخصیت مادر	طرحواره ناسازگار کودک
			۱	شخصیت مادر	روان آزوده گرایی
***	-۵/۳۹	۰/۳۹۱	-۲/۱۰۵	شخصیت مادر	برون گرایی
***	-۵/۰۹۸	۰/۲۳۲	-۱/۱۸۲	شخصیت مادر	گشودگی
***	-۵/۳۶۹	۰/۳۷۸	-۲/۰۳	شخصیت مادر	موافق بودن
***	-۵/۴۷۸	۰/۵۲۳	-۲/۸۶۲	شخصیت مادر	باوجدان بودن
***	۸/۱۵۹	۰/۰۰۲	۰/۰۱۹	دلبستگی کودک	اضطراب جدایی کودک
			۱	طرحواره ناسازگار کودک	خویش‌داری ناکافی
***	۱۱/۶۶۶	۰/۰۶۷	۰/۷۷۶	طرحواره ناسازگار کودک	استحقاق / بزرگ منشی
***	۱۱/۸۵۹	۰/۰۶۳	۰/۷۴۶	طرحواره ناسازگار کودک	معیارهای سرسختانه
***	۵/۹۷	۰/۰۶۳	۰/۳۷۹	طرحواره ناسازگار کودک	ایثار
۰/۰۳۸	۱/۸۹۵	۰/۰۶۴	۰/۱۲۱	طرحواره ناسازگار کودک	خود تحول نیافته
***	۱۶/۱۷۵	۰/۱۱۸	۱/۹۰۹	طرحواره ناسازگار کودک	آسیب پذیری
***	۱۶/۰۱۹	۰/۰۵۶	۰/۸۹۹	طرحواره ناسازگار کودک	شکست
***	۱۳/۰۶۸	۰/۰۵۳	۰/۶۸۹	طرحواره ناسازگار کودک	نقص
***	۱۴/۶۵۳	۰/۰۶۴	۰/۹۳۶	طرحواره ناسازگار کودک	بی اعتمادی / بد رفتاری
***	۱۷/۰۰۱	۰/۰۹۵	۱/۶۲	طرحواره ناسازگار کودک	سلطه پذیری
***	۱۷/۴۱	۰/۰۸۵	۱/۴۷۹	طرحواره ناسازگار کودک	تنهایی
۰/۰۲۸	۱/۷۶۵	۰/۱۴۲	۰/۲۵	طرحواره ناسازگار کودک	اضطراب جدایی کودک

بررسی و آنالیز داده‌ها در مدل‌سازی ضرایب برآورده شده، نشان دهنده معنی دار بودن مسیرهای انتخاب شده است. اثر متغیر بیرونی «شخصیت مادر» بر متغیرهای درونی (میانجی) «دلبستگی کودک» و «طرحواره‌های ناسازگار کودک»، همچنین روی متغیر درونی و وابسته نهایی یعنی نمره «اضطراب جدایی کودک» معنی دار است.

جدول ۲: شاخص‌های نیکویی برازش مدل معادلات ساختاری اضطراب جدایی

CFI	IFI	NFI	TLI	RFI	RMSE	P-value	Df	Chi-square	شاخص
۰/۹۱۸	۰/۹۲۱	۰/۸۸۷	۰/۹۰۱	۰/۷۲۶	۰/۰۶۹	۰/۰۰۰	۱۳۳	۳۲۶/۲۴۹	مقادیر

یورسکاگ و سوربوم (۱۹۹۳ به نقل از هومن، ۲۰۰۱) معتقدند که مجذور کای در عمل بیش از آنکه یک آزمون آماری باشد، اندازه‌های برای نیکویی است، و مقادیر کوچک و نزدیک به صفر آن

1. Chi-square

ملاکی برای نیکویی برازش است. با این وصف، نمونه‌های بزرگ همواره به مجذور کای بزرگ منجر می‌شود. اما چون حجم نمونه تقریباً بزرگ است، نمی‌توان بر معناداری آن به منزله رد فرض صفر و موجه بودن آن برای جامعه تأکید کرد.

بنابراین، برای کاهش اثر وابستگی آن به اندازه نمونه به سایر شاخص‌ها و تفاسیر آن می‌پردازیم. در الگویابی معادلات ساختاری از روش بیشترین احتمال برای برآورد الگو و برخی شاخص‌های دیگر برای بررسی برازش الگو استفاده شد. رایج‌ترین شاخص‌های آماری برازش الگو، خیدو بر درجه آزادی، ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب، شاخص‌های برازش مقایسه‌ای (شاخص برازش افزایشی، و شاخص برازش تطبیقی) ارزیابی شده‌اند: مقدار خیدو بر درجه آزادی کمتر از ۵ دال برازش مطلوب است. مقدار نزدیک به ۱ برای شاخص‌های برازش افزایش و تطبیقی و مقدار کوچکتر یا مساوی ۰/۰۵ برای شاخص‌های ریشه دوم برآورده واریانس خطای تقریب بر برازندگی مناسب و مطلوب دلالت دارند.

با توجه به این که مقدار خیدو تقسیم بر درجه آزادی عددی کوچکتر از ۳ است (۲/۴۵۳)، نشان دهنده معنادار بودن مدل است ($P < ۰/۰۰۱$). ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب ($RMSE = ۰/۰۶۹$) به دست آمد. این شاخص برای مدل‌های خوب کمتر از ۰/۰۸ و در مدل‌های ضعیف اندازه آن بزرگتر از ۰/۱۰ است (هومن، ۲۰۰۱). شاخص‌های برازندگی تطبیقی ($CFI = ۰/۹۱$)، نیز از ۰/۹ بالاتر هستند که خود دلیل منطبق بودن داده‌ها بر مدل است. شاخص برازش نسبی ($RFI = ۰/۷۲۶$) است، هر چه این شاخص به یک نزدیکتر باشد، به عنوان برازش بهتر داده‌ها به مدل تفسیر می‌گردد. شاخص توکر-لویس (TLI) بالاتر از ۰/۹ محاسبه گردیده است که منعکس‌کننده یک مدل خوب است. شاخص NFI^5 «شاخص برازش هنجار شده نبتلر-بونت» برابر ۰/۸۸۷ نزدیک به ۰/۹ است. این شاخص بالاتر از ۰/۹ نشان دهنده ایده آل بودن مدل است. شاخص برازش افزایشی IFI^6 و جدول فوق نشان می‌دهد در مسیر ۱ و ۲ از نظر آماری رابطه علی معنادار وجود دارد.

-
1. Root Mean Square Error²
 2. Comparative Fit Index
 3. Relative Fit Index
 4. Tucker-Lewis Index
 5. Normed Fit Index
 6. Incremental Fit Index

جدول ۳: نتایج اجرای مدل ساختاری برای متغیرهای پژوهش

شماره مسیر	مسیر	نتیجه
۱	شخصیت مادر → دلبستگی کودک	اضطراب جدایی کودک
۲	شخصیت مادر → طرحواره ناسازگار کودک	اضطراب جدایی کودک
		معنی دار

با توجه به این که متغیر میانجی «سبک فرزندپروری» تاثیر کمی در ایجاد اختلال اضطراب جدایی داشت لذا این متغیر از مدل خارج شد.

بحث و نتیجه‌گیری

جهت شناسایی عوامل موثر بر اضطراب جدایی و بررسی رابطه آن با متغیرهای مفروض، پژوهش حاضر با هدف تدوین مدل علی اضطراب جدایی کودکان بر اساس متغیرهای «شخصیت مادر»، «سبک دلبستگی کودک» و «طرحواره‌های ناسازگار کودک»، اجرا شد. نتایج نشان می‌دهند که مدل مکشوف، مدل نسبتاً خوب و برازنده‌ای بوده و میتوان برای تبیین اضطراب جدایی کودک به آن اتکا کرد. مدل بدست آمده از پژوهش شامل دو مسیر میباشد که عبارتند از:

(شخصیت مادر → سبک دلبستگی کودک → اضطراب جدایی کودک)

(شخصیت مادر → طرحواره‌های ناسازگار کودک → اضطراب جدایی کودک).

در مسیر اول مشاهده می‌شود که «شخصیت مادر» با ضریب $0/15$ - تاثیر معکوس بر «سبک دلبستگی کودک» دارد. از بین خرده مقیاسهای شخصیت، مقیاس E «برونگرایی» با سبک دلبستگی کودک، همبستگی منفی دارد ($0/05 > \alpha$) یعنی بین مقیاس A «دلپذیر بودن» با سبک دلبستگی کودک، همبستگی مثبت معنی دار ($0/01 > \alpha$) و بین مقیاس C «با وجدان بودن» و سبک دلبستگی کودک همبستگی مثبت معنی دار ($0/01 > \alpha$) وجود دارد. تاثیر شخصیت مادر، بر سبک دلبستگی کودک در پژوهش‌های ریف سینگر (۱۹۹۸) نیز تایید شده است، البته برک (۲۰۰۱) معتقد است مادر با شخصیت کمال‌گرایی روان رنجورانه منفی دچار اضطراب شده و این اضطراب، با توجه به مفهوم الگوسازی به کودک منتقل می‌شود. قابل ذکر است والدینی با این نوع شخصیت که اجازه نمی‌دهند کودک ابراز وجود یا اظهار نظر کند و مانع بروز هیجانات و احساسات درونی کودک می‌شوند، کودکانشان با سبک دلبستگی ناایمن و طرحواره ناسازگار، در آینده افرادی روان آزرده، مضطرب و پریشان خواهند شد (احمدیان، ۲۰۰۵)، این یافته‌ها با نتایج پژوهش حاضر همخوان است. چوریتا و

بارلو (۲۰۰۴) نیز معتقدند که ابعاد از رفتار مادر، که شامل گرمی یا حساس بودن نسبت به فرزندان و پاسخ دهی با ثبات و همچنین تشویق فرزندان که جزیی از شخصیت وی است به عدم دلبستگی و موجب تسهیل در ایجاد احساس کنترل فرزندان و کاهش اضطراب آنان می‌شود؛ لذا یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعات پیشین همخوان است. همچنین از بین مقیاس‌های فرعی تاثیرگذار «شخصیت مادر»، متغیر X21 «با وجدان بودن» که بخشی از طبقه‌بندی پنج صفت اصلی است و اساس زیستی ندارد، دارای بیشترین اثر بوده و با توجه به منفی بودن، نشان دهنده اثر معکوس این مقیاس بر متغیر میانجی دلبستگی کودک می‌باشد. هورنای (۱۹۵۰) معتقد است اضطراب بنیادی که از خصومت بنیادی نشأت می‌گیرد کودک را برای دفاع در برابر تهدید والدین به خصومت واکنشی و می‌دارد؛ این خصومت واکنشی خود سبک دلبستگی ناایمن و اضطراب بیشتری به وجود می‌آورد. طبق این دیدگاه و یافته‌ی پژوهش حاضر نمره بالا در متغیر باوجدان بودن باعث کاهش خصومت بنیادی و اثر معکوس بر متغیر میانجی دلبستگی و اضطراب جدایی کودکان دارد.

در بررسی متغیر X21 «روان آزوده گرایی» با کمترین اثر بر متغیر میانجی با دیدگاه آیزنک (۱۹۸۱) همسو است. وی این عامل را به صورت بخشی از ساختار شخصیت هنجار در نظر گرفته است. این عامل از لحاظ نظری معنی‌دار است و به نظر کارل یونگ نیز تاثیر قدرتمندی بر رفتار دارد (فیست و فیست، ۲۰۰۲). با این نتایج می‌توان دریافت در بیشتر موارد، کمال گرایان منفی بین خواسته‌های کمال گرایانه روان رنجورانه و عملکرد واقعی، تضادی را درک می‌کنند و اعتقاد بر این است که تضاد حاصل، تأثیرات نامطلوبی بر اضطراب فرد بر جای می‌گذارد (صابونچی و لونده، ۱۹۹۷)؛ البته برک (۲۰۰۱) معتقد است مادر با شخصیت کمالگرایی منفی دچار اضطراب شده و این اضطراب، با توجه به مفهوم الگوسازی به کودک منتقل خواهد شد. چورپیتا و بارلو (۲۰۰۴) نیز معتقدند که ابعاد از رفتار مادر، که شامل گرمی یا حساس بودن نسبت به فرزندان و پاسخ‌دهی با ثبات و همچنین تشویق فرزندان که جزیی از شخصیت وی است به عدم دلبستگی و موجب تسهیل در ایجاد احساس کنترل فرزندان و کاهش اضطراب آنان می‌شود (هویت و فلت، ۱۹۹۱؛ هویت و فلت، ۲۰۰۴). این نتایج از یافته‌ی پژوهش حاضر حمایت می‌کند.

همچنین در این مسیر مشاهده می‌شود که سبک دلبستگی کودک بر اضطراب جدایی او با ضریب ۰/۳۴، تاثیر مستقیم دارد لذا می‌توان گفت دلبستگی ناایمن کودک موجب افزایش اضطراب جدایی او می‌گردد. حال با توجه به یافته‌های این پژوهش مبنی بر سبک دلبستگی کودک به عنوان متغیر میانجی و دارا بودن مولفه «با وجدان بودن» با بالاترین اثر، طبق پژوهش‌های پیشین میتوان

دریافت که در شکل‌گیری روابط دلبستگی بین مادر-کودک، مادر به عنوان پایگاه امن و تسهیل‌کننده عمل می‌کند که بر اساس تجربیات دلبستگی اولیه و «الگوی فعال درونی» تمام روابط دیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهد و در کودک باعث تنظیم هیجانی و کنترل خود و مهارت‌های حل مساله می‌شود. طبق یافته‌های راتر (۲۰۱۰)؛ خداپناهی و همکاران (۲۰۱۲)؛ ذوالفقاری مطلق و همکاران (۲۰۰۸)؛ رپی (۱۹۹۷) و باربر (۱۹۹۶)؛ که کودکان با سبک‌های دلبستگی ناایمن دوسوگرا مستعد اختلال اضطراب جدایی هستند و همخوان بودن آن‌ها با یافته‌های پژوهش حاضر تاییدی بر تبیین مسیر اول مدل ساختاری پژوهش حاضر می‌باشد.

از نظر تئوریک نیز با تکیه بر نظریه دلبستگی بالبی (۱۹۶۹) می‌توان گفت تبیین‌کننده‌ترین مفهوم برای پدیده اضطراب جدایی مفهوم دلبستگی است، چرا که در واقع کودک مبتلا به اضطراب جدایی از اینکه «مبادا مادرش را از دست بدهد» رنج می‌برد و دلبستگی ناایمن به وضوح، همین حالت را منعکس می‌کند، لذا این مسیر در مدل، هم از حمایت تئوریک و هم از حمایت تجربی برخوردار است.

مسیر دوم، نشان می‌دهد که شخصیت مادر تاثیر مستقیم بر «طرحواره‌های ناسازگار کودک» با ضریب ۰/۲۸ دارد، در واقع بین شخصیت مادر با همه طرحواره‌های ناسازگار کودک رابطه معنی‌دار وجود دارد. نوعی و همکاران (۲۰۱۰) نیز برای طرحواره‌های ناسازگار ریشه‌های والدینی یافتند. همچنین در این مسیر، تاثیر متغیر درونی «طرحواره‌های ناسازگار کودک» بر اضطراب جدایی با ضریب ۰/۰۸ مشهود است، که این یافته با یافته‌های احمدیان (۲۰۰۵) همخوان است. از بین طرحواره‌های ناسازگار، طرحواره «تنهایی» بیشترین تاثیر و طرحواره «خودتحول نیافته» کمترین تاثیر را بر اضطراب جدایی داشته است. این نتیجه با یافته‌های غمخوارفرد و همکاران (۲۰۱۲) و استالارد (۲۰۰۷) همخوان است؛ یافته‌های پژوهش‌های مذکور نشان داد که اضطراب دوره کودکی توسط طرحواره‌های شکست، آسیب‌پذیری، تنهایی و سلطه‌پذیری کودکان پیشینی می‌شود. در زمینه پیشینی اضطراب جدایی کودکان، پژوهش اینگرام و همکاران (۲۰۰۱) نشان داد که بین افکار خودآیند منفی و مراقبت نامتناسب با نیاز کودک، با اضطراب جدایی رابطه مستقیم وجود دارد که در مقایسه با اثر متغیر X77 (خودتحول نیافته) با ضریب ۰/۰۹ در پژوهش حاضر و یافته‌های پژوهش‌های پیشین بر تاثیر متغیر میانجی بر روی متغیر وابسته صحه گذاشته است.

در مدل مفروض متغیر «سبک فرزندپروری» به عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته شده بود، اما پس از وارد کردن داده‌های مربوط به این متغیر در مدل اکتشافی رابطه معنی‌داری بین این متغیر با متغیر

وابسته مشاهده نشد که این نتیجه نیز با یافته‌های غمخوار فرد و همکاران (۲۰۱۲) مبنی بر اینکه طرحواره‌های کودکان به نسبت سبک‌های فرزندپروری مادر، نقش برجسته‌تری در پیش‌بینی اضطراب دوره کودکی ایفا می‌کنند، همخوان است.

یافته‌های پژوهش حاضر همسو با پیشینه نظری و تجربی نشان می‌دهد که شخصیت مادر بر اضطراب جدایی کودک تاثیرگذار است و این تاثیر از طریق میانجی‌گری دو متغیر «سبک دلبستگی» و «طرحواره‌های ناسازگار» کودک صورت می‌گیرد. بررسی نقش میانجی گر سبک دلبستگی و طرحواره‌های ناسازگار کودک در مطالعه اضطراب جدایی وی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. بر این اساس تلاش در جهت ارائه خدمات درمانی و آموزش به مادران در راستای ارتقا سطح خودآگاهی و بهبود شیوه‌های فرزندپروری در وهله نخست و اتخاذ تدابیری اصلاحی برای تغییر سبک دلبستگی و طرحواره ناسازگار کودکان می‌تواند بهزیستی روان‌شناختی آن‌ها را ارتقا بخشد و از نشانه‌های اختلال اضطراب جدایی کاست. در سطح نظری نتایج مطالعه حاضر روابط بین متغیرهای مذکور را تایید و سوالات جدیدی را مطرح کرد: آیا الگوی پیشنهادی در بین گروه‌های جنسی و سنی یکسان است؟ پژوهشگران علاقمند بکوشند الگوی پیشنهادی را با استفاده از الگوی معادله‌یابی ساختاری چندگروهی بررسی کنند تا الگوی مذکور به سمت جامعیت بیشتری سوق پیدا کند. همچنین بررسی الگوهای مشابه با متغیرهای مرتبط با «اضطراب جدایی کودک» جای تامل دارد؛ پیشنهاد می‌شود پژوهشگران روابط الگوی پیشنهادی را با لحاظ نمودن متغیر سبک‌های دلبستگی مادر، اضطراب مادر و عزت نفس در جمعیت‌های دیگر به ویژه خانواده‌های تک‌فرزند و شرایط اقتصادی-فرهنگی دیگر بررسی نمایند.

اگر چه پژوهش حاضر در مورد نقش میانجی‌گری سبک دلبستگی و طرحواره‌های ناسازگار کودک شواهدی را فراهم نمود ولی محدودیت‌های چندی را نیز داشت. یکی از این محدودیت‌ها استفاده از طرح همبستگی است که تفسیر علی از نتایج آن میتوان به عمل آورد. دومین محدودیت ویژگی خود گزارش‌دهی ابزارهای پژوهش بود که نتایج ادراک شرکت‌کننده را از سازه‌های مورد اندازه‌گیری نشان می‌داد. سازه‌های مورد اندازه‌گیری ممکن است تحت تاثیر ارزش‌های متفاوت فرهنگی، فردی-خانوادگی قرار گیرند.

منابع

- Abdkhodaie, M., Sadeghi Ardobadi, A. (2011). Prevalence of Separation Anxiety in Children and Effect of Cognitive Behavioral Play Therapy on Reducing it. *Journal of Clinical Psychology*, 3(4), 51-58.
- Berk, L. (2014). *Development through the lifespan*. Seyed Mohammadi, Y. Tehran: Arasbaran Publication.
- Besharat, M. (2004). An Investigation of the Relationship Between Parental Perfectionism and Students* Test Anxiety. *Journal of Psychology and Education*, 34(1), 1-19.
- Dadsetan, P. (2003). *Developmental Psychopathology : From Infancy Through Adulthood (vol.1)*. Tehran: SAMT Publication.
- Fata, L., Noie, Z., Asgharnezhad Farid, A., Ashoori, A. (2010). *Comparison of Early Maladaptive Schemas and Their Parental Origins in OCD Patients and Non-Clinical Individuals*. *Advances in Cognitive Sciences*, 12 (1) :59-69.
- Ghamkharfard, Z., Amrollah Ina, M., Azadfallah, P. (2012). Examining the predictors of childhood anxiety based on early maladaptive schemas of children and parenting styles of mothers, *International Journal of Behavioral Sciences*, 6(3), 253.
- Garousi Farshi, M. (2001). *Personality evaluation*. Tabriz: Jame Pazhoh.
- Hosseinasab, D., Ahmadian, F., Ravanbakhsh, M. (2008). *Relation of Child - Rearing Practices with Self - Efficacy and Mental Health of Students*. *Studies in Education and Psychology*, 9(1), 21-37.
- Hooman, H. (2001). *Multivariate Data Analysis In Scientific Research*. Tehran: Parsa Publication.
- Khodapanahi, M., Ghanbari, S., Nadali, H., Seyed Mousavi, P. (2012). *Quality of Mother-Child Relationships and Anxiety Syndrome in Preschoolers*, 9(33), 5-13.
- Lotfi Kashani, F., Vaziri, Sh. (2010). *Child and adolescent psychology*. Tehran: Arasbaran.
- Mohamadesmaiel, E., Alipour, A. (2002). A Preliminary Study on the Reliability, Validity and Cut Off Points of the Disorders of Children Symptom Inventory-4 (CSI-4). *Journal Of Exceptional Children*, 2 (3) :239-254
- Tabaeh_Emami, S., Nouri, A., Malek_Pour, M., Abedi, A. (2011). Effectiveness of Cognitive-Behavior Training for Mothers on Changing Maternal Behavior and Childrens Insecure Attachment. *Journal of Clinical Psychology*, 3(3), 7-16.

- Pirzadi, H. (2018). The separation Anxiety Disorder: Characteristics, Etiology and Treatment Methods, *Journal of Exceptional Education*, 18(153), 33-39.
- Zolfaghari Motlagh, M., Jazayeri, A. R., Khoshabi, K., Mazaheri, M A., Karimlou, M. (2009). Effectiveness of Attachment Based Therapy on Reduction of Symptoms in Separation Anxiety Disorder. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 14 (4) :380-388.
- Ainsworth, M. (1989). Attachments beyond infancy. *American Psychologist*, Hazen, C., & Shaver, P.R.(1994). Attachment an organizational framework for research on close relationship, *Psychological Ingenuity*, 22:1-5. 44:709-716.
- Barber B.(1996) .*Parental psychological control:Revisiting a neglected construct*. *Child Dev*. 67(6):3296-19.
- Bowlby,J.(1969). Attachment and loss: Attachment. Vol.1, New Yourk: Basic Books.
- Bithner, A., Egger, H.L., Erkanli, A., Castello, E.J., Foley, D.L. & Angold, A.(2007). What do childhood anxiety disorder predict? *Jornal of Child Psychology and psychiatry*. 48 (12): 1174-1183.
- Brotherson, Sean. (2006). *Keys to Building Attachment with vounq children*, Family Science Specianst. 4. 13-27.
- Costello Ej, Angold A. Epidemiology. In: j, S. March Ed. (1995). *Anxiety disorders in Children and adolescents*. New York: Guilford Press;
- Chorpita B.F., et al. (1998). Perceived Control as a Mediator of Family Environment in Etiological Models of Childhood Anxiety. *Journal of Behavior Therapy*, 29:457-476.
- Dunn, R., et al. (1995). Meta-analytic review of marital therapy out come research..*Journal of family Psychology*. 9:68-98.
- Danforth, J. S., Doerfler, L. A., & Connor, D. F. (2019). Does anxiety modify the risk for, or severity of, conduct problems among children with co-occurring ADHD: Categorical and dimensional and analyses. *Journal of Attention Disorders*, 23, 797–808.
- Eysenck, H. J. (Ed.). (1981). *A model for personality*. New York: Springer.
- Feist, J. Feist, G.(2002).*Theories of Personality*. McGraw: Hill Humanities.
- Gruner K, Muris P, Merckelbach H. (1999). *The relationship between anxious rearing behaviors and anxiety disorders symptomatology in normal children*. *J Behav Ther Exp Psychiat* 30:27-35.
- Hewitt, P.L., & Flett, G.L.(2004).The Cognitive And Treatment Aspects Of Perfectionism. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive Behavior Therapy*, 22(4), 233-240.
- Hewitt ,P.L ., & Flett ,G.L.(1991) .Perfectionism In The Self And Social Contexts : Conceptualization ,Assessment , And Association With

Psychopathology. *Journal of personality and social psychology*, 60, 456 – 470.

- Horney, K. (1950). *Neurosis and human growth: The struggle toward self-realization*. New York: Norton.

- Ingram RE, Overbey T, Fortier M.(2001). *Individual differences in dysfunctional automatic thinking and parental bonding: specificity of maternal care*. *Pers Indiv Diff*; 30(3):401-12.

- Liberman, L.C., Lipp, O.V., Spence, S.H., & March, S. (2006). Evidence for retarded extinction of aversive learning in anxious children. *Behavior Research and Therapy*. 1491-1502.

- Merilangas KRAvenevoli S. (2002) . *Epidemiology of mood and anxiety disorders in children and adolescents*. In: M. T. Tsuang & M. Tohen (Eds.), *Textbook in psychiatric epidemiology* (2nd ed.); New York: Wiley- Liss.

- Murray, A. L., Booth, T., Obsuth, I., Zirk-Sadowski, J., Eisner, M., & Ribeaud, D. (2018). *Testing the exacerbation and attenuation hypotheses of the role of anxiety in the relation between ADHD and reactive/proactive aggression: A 10-year longitudinal study*. *Psychiatry Research*, 269, 585–592.

- Ryff, C.D., & Singer, B. (1998). *The contours of positive human health*. *Psychological Inquiry*, 19, 1-28.

- Rapee RM. (1997). *Potential role of childrearing practices in the development of anxiety and depression*. *Clin Psychol Rev*; 17(1):47-67.

- Rutter, M., Temperament. In Eisenberg. (2010). *Handbook of child psychology. vol.3. Social, emotional, and personality development* (pp.99-166). New York: Wiley.

- Saboonchi, F., & Lundh, L. (1997). *Perfectionism, Self-Consciousness and Anxiety*. *Personality and Individual Differences*, 22, 921-928.

- Sprafkin, h, Loney, g., Unita, k., Gadow, d., (1984). *Modularity in the design and application of therapeutic intervention*. *Applied and preventive psychology*, 11, 141-159.

- Stallard P. (2007). *Early maladaptive schemas in children: stability and differences between a community and a clinic referred sample*. *Clin Psychol Psychoter.* ;14(1):10-8.

- Warren SLHuston L, Egeland B, Sroufe LA. C ,(1997) . *Child and adolescent anxiety disorders and early attachment*. *J Am Acad Child Adoles Psychol.*; 36(5):637-44.

- Waters, A.M., Neumann, D.L ., Henry, J., Craske, M.G., & Ornitz, E.M., (2008). *Baseline and affective startle modulation by angry and neutral face 4-8 year old anxious and non-anxious children*. *Biological Psychology*.

- Walczak, M., Ollendick, T., Ryan, S., & Esbjörn, B. H. (2018). *Does comorbidity predict poorer treatment outcome in pediatric anxiety disorders?: An updated 10-year review*. *Clinical Psychology Review*, 60, 45–6

